

## جایگاه عقل و دین در قرآن و حدیث

منصور پهلوان\*

### چکیده

از دیدگاه قرآن و حدیث، عقل دارای مکان و جایگاه رفیعی است و پیروی کردن از احکام عقل برای سعادت دنیا و آخرت انسان کافی است. حجت‌های الهی منحصر در عقل و شرع است و خواب و رؤیا و اشراقات صوفیانه و امثال آنها قابل استناد و احتجاج نیست. مستقلات عقلیه در قاعده «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» کاملاً صادق است و غیر مستقلات عقلیه در قاعده «کل ما حکم به الشرع حکم به العقل» با اجمال روبروست. گرچه عقل و شرع به عنوان دو حجت ظاهری و باطنی معرفی شده‌اند، اما درستی و اعتبار شرع خود به توسط عقل به اثبات می‌رسد. اساس تعالیم انبیاء بر توجه دادن به احکام فطری و مستقلات عقلیه و حسن و قبح ذاتی است.

کلید واژه: عقل، شرع، دین، مستقلات عقلی، حسن و قبح ذاتی.

جایگاه عقل و دین در قرآن و حدیث، جایگاهی رفیع است و در لسان آیات و روایات اسلامی، عقل و دین دو گوهر گرانبه‌ای الهی محسوب شده‌اند که پیروی از هریک موجب نجات و رستگاری انسان خواهد شد.

### لزوم پیروی از عقل

در قرآن کریم، آیات بسیاری در لزوم تبعیت از عقل وجود دارد و انسان‌هایی که خود را از این نعمت الهی محروم کرده‌اند، مورد نکوهش و توبیخ واقع شده‌اند؛ مثل آن که در قالب استفهام توبیخی می‌فرماید: «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»<sup>۱</sup> یعنی: پس چرا تعقل نمی‌کنید و خود را از این موهبت الهی محروم کرده‌اید؟

در آیه دیگر می‌فرماید: «وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»<sup>۲</sup> یعنی: و رجس و پلیدی را بر کسانی قرار می‌دهد که تعقل نمی‌کنند. و سرانجام بدترین موجودات را کسانی معرفی می‌کند که تعقل نمی‌کنند و می‌فرماید: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»<sup>۳</sup> یعنی: بدترین جنبنندگان در نزد خداوند کران و گنگانی هستند که تعقل نمی‌کنند.<sup>۴</sup>

### لزوم پیروی از دین

قرآن کریم کسانی را که از دین حق پیروی نمی‌کنند، مورد نکوهش قرار داده است و در حق گروهی از مردم می‌فرماید: آنان کسانی هستند که از دین حق پیروی نمی‌کنند.

۱. الاعراف، آیه ۱۶۹.

۲. یونس، آیه ۱۰۰.

۳. الأنفال، آیه ۲۲.

۴. کلمه (بُكْم) جمع بُكْمٌ به معنی گنگ و آخرس است: هو الذی یُولد آخرس. یقال: بکم عن الکلام إذا ضعف عنه لضعف عقله فصار کالابکم (المفردات، ص ۵۸). و اینکه در بعضی ترجمه‌های قرآن کریم آن را به (لالان) ترجمه کرده‌اند، نادرست است. (ر.ک: ترجمه محمد مهدی فولادوند، ذیل الانفال، آیه ۲۲).

﴿وَلَا يَدْرِيُونَ دِينَ الْحَقِّ﴾<sup>۱</sup> و می‌فرماید: ﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ﴾<sup>۲</sup> یعنی: آیا در جستجوی دینی غیر از «دین الله» هستید و آن را طلب می‌کنید؟ و می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ﴾<sup>۳</sup> یعنی: او کسی است که رسولش را به همراه هدایت و دین حق ارسال کرد. و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾<sup>۴</sup> یعنی: دین مقبول نزد خداوند (اسلام) است.<sup>۵</sup> مسلماً پیروی از چنین دینی در منطق قرآن کریم، از لوازم عقل و تعقل شمرده می‌شود و همان‌گونه که قرآن بدترین جنبنندگان را کسانی می‌داند که تعقل نمی‌کنند، کسانی را هم که به چنین دینی ایمان نمی‌آورند و بدان کفر می‌ورزند، بدترین جنبنندگان می‌خواند و می‌فرماید: ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾<sup>۶</sup>.

### لزوم پیروی از عقل یا دین

در قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که پیروی از یکی از این دو گوهر الهی، یعنی وحی یا عقل را موجب نجات از عذاب اخروی به شمار آورده است. به عنوان مثال، می‌توان به آیه زیر اشاره کرد: ﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾<sup>۷</sup> یعنی: اگر ما وحی خدا را می‌شنیدیم یا اگر تعقل می‌کردیم، از اصحاب دوزخ نبودیم.

مسلماً معنای (نسمع) در معنای شنیدن وحی الهی است؛ چنان‌که ارباب تفسیر در معنای آن گفته‌اند: «نسمع من النذر ما جاؤونا به و دعونا إليه»<sup>۸</sup> یعنی: اگر ما کلام و دعوت منذران الهی را می‌شنیدیم. قرآن کریم در آیات دیگر نیز کسانی را که وحی الهی را شنیده‌اند و بدان

۱. التوبة، آیه ۲۹.

۲. آل عمران، آیه ۸۳.

۳. التوبة، آیه ۳۳.

۴. آل عمران، آیه ۱۹.

۵. مقصود ما از (دین) در این مقاله همان معنایی است که قرآن کریم از این کلمه اراده فرموده است.

۶. الأنفال، آیه ۵۵.

۷. الملک، آیه ۱۱.

۸. مجمع البیان، ج ۹ - ۱۰، ص ۳۲۴.

ایمان آورده‌اند، ستایش می‌کند و مثلاً از زبان مؤمنان می‌فرماید: ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ﴾<sup>۱</sup>.

قرار گرفتن عقل در کنار دین، برای رستگاری بشر، در روایات معصومین علیهم‌السلام با تأکید بیشتری بیان شده است. مثلاً در کلامی از علی علیه‌السلام عقل بمانند رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، فرستاده خدا نامیده شده است: «العقل رسول الحق»<sup>۲</sup> یعنی: عقل پیامبر خداست. و در حدیث دیگری آمده است: «العقل شرع من داخل و الشرع عقل من خارج»<sup>۳</sup> یعنی عقل شرعی از داخل است و شرع عقلی از خارج. در این عبارت شریف، عقل به عنوان دینی درونی و شرع به عنوان عقلی بیرونی معرفی شده و وحدت میان عقل و دین به نیکوترین شکلی بیان شده است.

در حدیث دیگری انبیاء و رسولان الهی به عنوان حجت ظاهری و عقول انسانها به عنوان حجت باطنی ذکر شده است؛ چنان که در الکافی از امام کاظم علیه‌السلام چنین روایت شده است:

يا هشام إن لله على الناس حجتين حجة ظاهرة و حجة باطنة. فأما الظاهرة فالرسل و الأنبياء و الأئمة عليهم‌السلام و أما الباطنة فالعقول؛<sup>۴</sup>

ای هشام، خدا را بر بندگان دو حجت است: حجتی ظاهری و حجتی باطنی. اما حجت ظاهری رسولان و انبیاء و ائمه علیهم‌السلام اند و اما حجت باطنی عقول است.

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود:

حجة الله على العباد النبي و الحجة فيما بين العباد و بين الله العقل؛<sup>۵</sup>

حجت خدا بر بندگان، نبی است و حجت بین بندگان و خدا عقل است.

از مجموع احادیث فوق دانسته می‌شود که عقل و وحی دو گوهر گرانبها و دو حجت قابل احتجاج و اعتماد است که در اختیار بشر است و بشر باید از آنها در جهت تشخیص مصالح و

۱. آل عمران، آیه ۱۹۳.

۲. غرد الحكم، ص ۵۰، ح ۲۹۶.

۳. مجمع البحرين، ج ۵، ص ۴۲۵.

۴. الکافی، کتاب العقل و الجهل، ح ۱۲.

۵. همان، ح ۲۲.

مفاسد و وصول به سعادت خود بهره‌مند شود.

### انحصار حجج در عقل و دین

نکته‌ای که به لحاظ معرفت‌شناسی حائز کمال اهمیت است، این است که اگر منطوق آیات و روایات فوق به حجیت عقل و وحی دلالت دارد، مفهوم مخالف آنها به عدم حجیت غیر آنها دلالت می‌کند. به عبارت دیگر، می‌توانیم بگوئیم آیات و روایات فوق دلالت دارد که اموری از قبیل خواب و رؤیا و کشف و شهود و قرعه و فال و استخاره و امثال آنها حجیت ندارد. یعنی فردای قیامت کسی نمی‌تواند برای اثبات درستی اعمال خود به امور فوق استناد و احتجاج کند و کسی هم با او بر مبنای خواب و مکاشفه و... احتجاج نمی‌کند که چرا به مدلول امور فوق در زندگانی دنیایی خود عمل نکرده‌ای.

### خواب و رؤیا

مقصود ما از خواب و رؤیا همان است که در قرآن کریم به «أَصْغَاتُ» و «أَخْلَامٌ»<sup>۱</sup> تعبیر شده است و این غیر از (رؤیای صادقانه) است که اختصاص به انبیاء و اولیاء دارد. چنان که محمد بن سیرین که خود کتابی در تعبیر رؤیا دارد در درستی رؤیای صادق می‌نویسد:

فان من الانبياء صلوات الله عليهم من كان وحيه الرؤيا فهو نبي و من كان وحيه على لسان الملك و هو في اليقظة فهو رسول فقط و هذا الفرق بين الرسول و النبي<sup>۲</sup>؛

یعنی بعضی از انبیاء هستند که وحی آنها در رؤیا واقع می‌شود و آنان را نبی می‌نامند. اما وحی بعضی دیگر از انبیاء به توسط فرشته وحی در بیداری ابلاغ می‌گردد و به آنان رسول می‌گویند و این است فرق بین نبی و رسول.

۱. یوسف، آیه ۲۴.

۲. تفسیر الاحلام الکبیر، ص ۱۸.

## کشف و شهود

کشف و شهود - که در کلمات صوفیه و عرفا فراوان بدان اشاره می‌شود - یک امر نفسانی است و بر فرض آنکه برای فردی موجب قطع و یقین شود، برای دیگری الزام‌آور نیست و اصولاً کشف و شهود زمانی دارای اعتبار است که با قرآن و حدیث تطابق داشته باشد و خود دارای حجیت و اعتبار مستقل نیست. صاحب الفتوحات المکیة در این باره می‌نویسد:

إذا خالف الكشف الذي لنا كشف الانبياء عليهم السلام كان الرجوع الى كشف الانبياء عليهم السلام و علمنا ان صاحب ذلك الكشف قد طرأ عليه خلل؛  
اگر کشفی که برای ما حاصل می‌شود با کشف انبیاء مخالف باشد، بایستی به کشف انبیاء علیهم‌السلام رجوع کرد و باید بدانیم که برای صاحب آن کشف خللی عارض گردیده است.

دیگر آنکه بسیاری از مکاشفات و کشف و شهودها حاصل تخیلات و تمایلات صاحبان آنهاست و از نظر علمی فاقد ارزش است. مثل آنکه محی‌الدین عربی می‌گوید: گروهی از اولیاء خدا در کشف و شهود، شیعه امامیه را در صورت خنزیر دیده‌اند. وی می‌گوید:

فان الله كشف له عن بواطنهما في صورة خنازير و هي العلامة التي جعل الله  
له في أهل هذا المذهب.<sup>۲</sup>

و مخالفین آنان نیز ممکن است عامه را در صورت قرده شهود کرده باشند. چنانکه مرحوم جلال‌الدین آشتیانی در تعلیقات خود می‌گوید: کشف و شهود آن عامی صادق است، اما او در مکاشفه، صورت مثالی خویش را در آئینه صافی نفس خود دیده است.

به عقیده ما اینگونه مکاشفات بازتاب اندیشه‌های صاحبان آنهاست و از نظر علمی و احتجاج، فاقد ارزش است.

۱. الفتوحات المکیة، ج ۳، ص ۷.

۲. الفتوحات المکیة، ج ۲، ص ۸.

## استخاره

استخاره نیز معنای صحیحی دارد و آن با معنای مشهور مغایر است؛ زیرا استخاره به معنی طلب خیر از خداوند است و آن از اقسام درخواست و دعاست.<sup>۱</sup> استخاره در شرع قابل احتجاج نیست و اگر سرنوشت امور مهمّ خود را - که در منطق قرآن کریم باید با شور و مشورت و تعقل و تدبّر رقم زد - با باز کردن سرکتاب و الهام گرفتن از مطلع آن تعیین کنیم در پیشگاه خداوند حجتی نخواهیم داشت.

علامه مجلسی<sup>۲</sup> در بحارالانوار، بابی گشوده است تحت عنوان «الاستخارة بالاستشارة»<sup>۲</sup> و در ذیل آن روایاتی را نقل کرده است که دلالت دارد استخاره به توسط استشاره، صورت می‌پذیرد. فقهای بزرگ نیز معنای صحیح استخاره را بیان کرده‌اند. ابن‌ادریس می‌گوید:

الاستخارة في كلام العرب الدعاء و قال بعد كلام: معنى استخرت الله استدعيت إرشادي.

محقق حلّی می‌گوید:

صلاة الاستخارة هي أن تصلى ركعتين وتسال الله أن يجعل ما عزمت عليه خيرة.<sup>۳</sup>

نتیجه آن که اگر حجج الهی را همچنان که در آیات و روایات آمده است، عقل و وحی بدانیم، تنها باید به آن دو استناد کنیم و از اعتماد به امور خیالی و خرافی، احتراز ورزیم.

## قاعده ملازمة عقل و شرع

در بین فقها و اصولیان، اجماع و اتفاق بر انطباق حکم عقل و دین وجود دارد. آنان از این

۱. علامه مجلسی - قدس سره - می‌نویسد: کان یونس بن حبيب اللّغوي يقول: إنّ معنى قولهم استخرت الله استقبلت الخير؛ أي: سألت الله أن يوقني خير الأشياء التي أقصدها. (بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۲۲۵)

۲. ج ۹۱، ص ۲۵۲.

۳. همان.

مطلب، تحت عنوان قاعده ملازمه در کتب اصول بحث کرده‌اند.<sup>۱</sup> قاعده ملازمه چنین است: «کلّ ما حکم به العقل حکم به الشرع و کلّ ما حکم به الشرع حکم به العقل.» یعنی هرچه عقل بدان حکم کند، شرع نیز بدان حکم می‌کند و هرچه شرع بدان حکم کند، عقل نیز بدان حکم می‌کند. و گاه از این مطلب تحت عنوان «ثبوت الملازمة العقلية بين حکم العقل و حکم الشرع» بحث کرده‌اند.<sup>۲</sup>

قاعده ملازمه متشکل از دو قضیه شرطیه جداگانه است که در زیر به مدلول هریک می‌پردازیم:

قضیه شرطیه اول می‌گوید: هرچه عقل بدان حکم کند، شرع نیز بدان حکم می‌کند. این قضیه در حوزه مستقلات عقلیه است و می‌گوید اموری که عقل آن را مستقلاً تشخیص می‌دهد، مورد تأیید شرع نیز هست. مثلاً عقل به حسن نیکی به والدین حکم می‌کند و ما به دلیل حجیت عقل - حتی پیش از رجوع به کتاب و سنت - می‌دانیم که این مطلب مورد تأیید شرع نیز هست. البته ممکن است عقل، امری را مستحسن بداند و شرع آن را واجب و یا مستحب شمرده باشد و در هر حال، حکم شرع با کلیت حکم عقل کاملاً منطبق است.

قضیه شرطیه دوم می‌گوید: هرچه شرع بدان حکم کند، عقل نیز بدان حکم می‌کند. این قضیه در حوزه غیر مستقلات عقلیه است و می‌گوید اموری که شرع بدان حکم می‌کند، عقل نیز اجماً بدان حکم می‌کند. مثلاً شرع به وجوب اقامه نماز حکم می‌کند. عقل نیز به وجوب شکر منعم حکم می‌کند و عاقلی که به حکم عقل، حجیت شرع را دریافته است، به وجوب اقامه نماز - که از مصادیق وجوب شکر منعم است - حکم می‌کند. یعنی عقل اصل عبودیت را تأیید می‌کند؛ اما به همه مصادیق عبادت - که در شرع به تفصیل ذکر شده است -

۱. برای اطلاع از مباحث اصولیان در این باب، رجوع کنید به: قوانین الاصول میرزای قمی، فرائد الاصول و مطارح الانظار

شیخ انصاری، کفایة الاصول آخوند خراسانی و اصول الفقه شیخ محمدرضا مظفر.

۲. اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۹۵ - ۲۱۷.



حکم نمی‌کند و این معنای قضیه دوم است.<sup>۱</sup>

### شناسایی دین به توسط عقل

غیر از آن که عقل و دین دو حجت الهی‌اند که عمل کردن مطابق حکم هریک از آن دو، موجب رستگاری انسان می‌شود، موضوع قابل توجه دیگر آن است که حجیت عقل، ذاتی است و علمای بزرگ آن را حجة الحجج نامیده‌اند<sup>۲</sup> و شناسایی و اعتبار دین خود به توسط عقل صورت می‌پذیرد و بی‌استمداد از عقل، نمی‌توان دیندار بود و این جایگاه والای عقل را در نظام معرفتی دینداران به اثبات می‌رساند.

ابن سکتیت از امام ابوالحسن علیه السلام<sup>۳</sup> نقل کرده است: «العقل يُعرف به الصادق علی الله فیصدقه والکاذبُ علی الله فیکذبه»<sup>۴</sup> یعنی به واسطه عقل پیامبران صادق از مدعیان کاذب بازشناخته می‌شوند.

و در حدیثی از پیامبر اکرم می‌خوانیم: «إِنَّمَا يَدْرِكُ الْخَيْرَ كُلَّهُ بِالْعَقْلِ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ»<sup>۵</sup> یعنی همه خیر به وسیله عقل به دست می‌آید و کسی که عقل ندارد، دیندار نیست.

و در حدیثی از امام ابوالحسن الرضا علیه السلام آمده است:

«لَا يَعْجَبُ بِأَهْلِ الدِّينِ مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ»<sup>۶</sup> یعنی از اهل دین به آنها که عقلی ندارند، اعتنائی

نمی‌شود.

۱. رجوع شود به: مظفر، اصول الفقه، مبحث الملازمات العقلية، ج ۱، ص ۱۹۳ تا ۲۱۷ که در آن از مستقلات عقلیه و حسن و قبح عقلی و ثبوت ملازمه عقلی بین حکم عقل و حکم شرع بحث شده است.

۲. این تعبیر از مرحوم آیه الله میرزا مهدی اصفهانی غروی علیه السلام (متوفای ۱۳۶۵ قمری) است. رجوع کنید به تقریرات درس حجة القرآن ایشان که در بخش مخطوطات کتابخانه آستان قدس رضوی است و رساله الآيات والاحبار الراجعة الى العقل که نسخه عکسی آن با شماره ۱۹۷۱ در کتابخانه مرکز الاحیاء للتراث الاسلامی نگهداری می‌شود.

۳. این حدیث را بعضی از دانشمندان از ابوالحسن الرضا علیه السلام می‌دانند؛ اما تحقیق نشان می‌دهد که مراد از آن ابوالحسن انهادی علیه السلام است.

۴. الکافی، کتاب العقل و الجهل، ح ۲۰.

۵. تحف العقول، ص ۵۴.

۶. الکافی، کتاب العقل و الجهل، ح ۳۲.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «العقل دليل المؤمن»<sup>۱</sup> یعنی مؤمن راهبری به نام عقل دارد و از آن پیروی می‌کند.

اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «جعلت فداك، إن لي جاراً كثير الصلاة كثير الصدقة كثير الحج لا بأس به.» یعنی: قربانت گردم، مرا همسایه‌ای است که نماز خواندن، صدقه دادن و حج رفتن او بسیار است و عیبی ندارد. امام فرمود: «یا إسحاق کیف عقله؟» ای اسحاق، عقل او چگونه است؟ و من گفتم: «جعلت فداك، ليس له عقل.» قربانت گردم: عقلی ندارد. امام علیه السلام فرمود: «لا يرتفع بذلك منه»؛ بدین سبب، عملی از اعمال او بالا نمی‌رود و پذیرفته نمی‌شود.<sup>۲</sup>

انس بن مالک گوید:

أنتی قوم علی رجل عند رسول الله صلی الله علیه و آله فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: کیف عقل الرجل؟ قالوا: یا رسول الله، نخبرك عن اجتهاده في العباده و أصناف الخیر و تسألنا عن عقله؟ فقال: إن الأحمق يصيب بحمقه أعظم من فجور الفاجر و إنما يرتفع العباد غداً في الدرجات و ينالون الزلفی من ربهم علی قدر عقولهم؛<sup>۳</sup> گروهی نزد رسول خدا از مردی ستایش کردند. پیامبر فرمود: عقل او چگونه است؟ گفتند: ای رسول خدا، ما از تلاش او در عبادت و انجام امور خیر می‌گوییم و شما از عقل او پرسش می‌کنید؟ فرمود: بیش از آنکه فجور فاجر بدو آسیب می‌رساند، حُمو احمق بدو ضرر می‌رساند و فردای قیامت، بندگان به میزان عقولشان به درجات عالیه و قرب الهی نایل می‌شوند.

فقه‌اء و اصولیان نیز در مبحث منابع فقه، از «دلیل عقلی» سخن گفته‌اند و نیازمندی مسلمان را به عقل، در پذیرش اصول عقاید و همچنین در شناسایی احکام، بازگو کرده‌اند.

۱. همان، ح ۲۴.

۲. همان، ح ۱۹.

۳. مجمع البیان، ج ۹ - ۱۰، ص ۲۲۴.

مرحوم مظفر پس از بحث از «وجه حجیت عقل» می‌نویسد:

و هل تثبت الشریعة إلا بالعقل؟ و هل یثبت التوحید و النبوة إلا بالعقل؟ و إذا سلخنا أنفسنا عن حکم العقل فکیف نصدق برسالة؟ و کیف نومن بشریعة؟ بل کیف نومن بأنفسنا و اعتقاداتها؟ و هل العقل إلا ما عبد به الرحمن؟<sup>۱</sup> و هل یعبد الدیان إلا به؟<sup>۲</sup>

آیا شریعت جز با عقل ثابت می‌شود؟ آیا می‌توان توحید و نبوت را جز با عقل ثابت کرد؟ اگر ما خود را از حکم عقل محروم کنیم، پس چگونه می‌توانیم رسالتی را تصدیق کنیم و چگونه می‌توانیم به شریعتی ایمان بیاوریم؟ بلکه چگونه می‌توانیم به خودمان و اعتقاداتمان ایمان داشته باشیم؟ آیا عقل همان چیزی نیست که پروردگار رحمان با آن عبادت می‌شود؟ و آیا دیندار جز به واسطه عقل خدا را عبادت می‌کند؟

نتیجه آن که عقل میزان اصلی در تمییز حق از باطل است و دینداری جز با استمداد از عقل تحقق نمی‌یابد.

### دین و حسن و قبح عقلی

و سخن آخر اینکه مدلول عقل و دین یکی است و دین ما را به همان چیزی راهبری می‌کند که عقل بدان دلالت دارد. امامیه در مقابل اشاعره، به حسن و قبح عقلی معتقدند. آنان با الهام از آیاتی همچون ﴿فَأَلَّهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾<sup>۳</sup> می‌گویند: نیکی و بدی که در نهاد بشر است همان چیزی است که پیامبران و سفیران الهی بدان دلالت کرده‌اند و اگر کسی به پیامبران و پیام آنان دسترسی نداشته باشد، باید طبق احکام عقل عملی و همان حسن و

۱. تضمین بخشی از حدیث امام صادق علیه السلام که در پاسخ پرسش «ما العقل؟» فرموده‌اند: ما عبد به الرحمن و اکتسب به

الجنان. (الکافی، کتاب العقل و الجهل، ح ۳).

۲. اصول الفقه، ج ۲، ص ۱۱۶.

۳. الشمس، آیه ۸.

قیح‌ها و باید و نبایدهای عقلی، عمل کند. امام علی علیه السلام در یکی از خطب خویش می‌فرماید: پیامبران آمده‌اند تا دفینه‌های عقول آدمیان را اِثاره کنند و همانها را به مردم یادآور شوند. «لِئِثِيرِ وَ لَهُم دِفَائِنُ الْعُقُولِ»<sup>۱</sup> و آیات قرآن کریم که می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ»<sup>۲</sup> به مسئولیت یادآوری پیامبر اشاره دارد؛ یعنی اموری که آدمی به واسطه حجت باطنی، آنها را می‌داند و پیامبر فقط به یادآوری آنها می‌پردازد.

در آیات قرآن کریم، به وضوح، به مسئولیت بازگویی پیامبر اکرم از حسن و قبح عقلی، سخن رفته است؛ از جمله در تعریف پیامبر اکرم و آیین او می‌خوانیم:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي  
الْثُّورَةِ وَالْإِنجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ  
الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ﴾<sup>۳</sup>

اصول و ارکان دعوت پیامبر امی - که موعود تورات و انجیل است - از این قرار است: او به نیکی فرامی‌خواند و از زشتی بازمی‌دارد؛ طیبیات را حلال و خبائث را حرام می‌کند. روشن است که نیکی و زشتی و طیبیات و خبائث همان اموری است که در مستقالات عقلیه، حسن و قبح عقلی نامیده می‌شود و فرا خواندن دین به عمل کردن یا ترک آنها همان فرمان عقل است.

حکمای اسلامی نیز به تطابق حکم عقل و شرع توجه کرده‌اند. از جمله ابن‌رشد اندلسی کتابی دارد تحت عنوان فصل المقال فیما بین الحکمة و الشریعة من الاتصال و در آن به اثبات تطابق عقل و دین پرداخته است و از جمله می‌نویسد: مفاد ظاهر هیچ منطوقی در شریعت اسلام مخالف با مفاد برهان عقلی نیست.<sup>۴</sup>

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱، ص ۴۳.

۲. الغاشیة، آیه ۲۱.

۳. الاعراف، آیه ۱۵۷.

۴. فصل المقال، ص ۴۲.

## نتایج

- ۱- در منطق قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام عمل کردن به مدلول حکم عقل یا شرع - که از آن دو به حجت باطنی و حجت ظاهری تعبیر شده است - برای رستگاری و نجات از عذاب دوزخ کافی است.
- ۲- خواب و رؤیا و اشراقات صوفیانه و عرفانی از دیدگاه قرآن و حدیث دارای حجیت و اعتبار نیست.
- ۳- قاعده ملازمه عقل و شرع در غیر مستقالات عقلیه، با اجمال روبروست.
- ۴- گرچه عقل و دین هر دو حجت‌های الهی شمرده شده‌اند، اما حجیت عقل ذاتی است و حجیت دین به توسط عقل به اثبات می‌رسد و کسی که عقل نداشته باشد، دیندار نیست.
- ۵- اساس تعلیمات قرآن کریم یادآوری امور فطری و توجه دادن به حُسن و قبح عقلی و توصیه بر انجام امور حسن و پرهیز از امور قبیح است.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه محمدمهدی فولادوند، تحقیق و نشر دارالقرآن الکریم، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و درر الکلم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۸ ش.
  ۲. ابن رشد، محمد، فصل المقال فیما بین الحکمة و الشریعة من الاتصال، با مقدمه و تعلیقات مترجم سید جعفر سجادی، انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۸ ش.
  ۳. ابن سیرین، محمد، تفسیر الاحلام الکبیر، دارالفکر، بیروت، بی تا.
  ۴. ابن شعبه حرّانی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین، تحف العقول، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ ق.

۵. ابن عربی، *مجی الدین، الفتوحات المکیة*، دار صادر، بیروت، دوره ۴ جلدی، بی تا.
۶. انصاری، شیخ مرتضی، *قرائد الاصول*، به خط نجم آبادی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا.
۷. خراسانی اصفهانی، شیخ محمد مهدی، *الآیات والاخبار الراجعة الى العقل*، نسخه عکسی در کتابخانه مرکز الاحیاء للتراث الاسلامی، شماره ۱۹۷۱، قم.
۸. الراغب الاصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، دارالمعرفة، بیروت، بی تا.
۹. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مکتبه العلمیة الاسلامیة، تهران، بی تا.
۱۰. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۱۱. قمی، میرزا ابوالقاسم، *قوانین الاصول*، به خط عبدالرحیم، مکتبه العلمیة الاسلامیة، بی تا.
۱۲. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۵ ش.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، *بجاریانوار*، المکتبه الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۵ ق.
۱۴. المظفر، شیخ محمدرضا، *اصول الفقه*، نشر دانش اسلامی، تهران، ۱۴۰۵ ق.
۱۵. *نهج البلاغه*، سید شریف رضی، تحقیق صبحی صالح، انتشارات دارالهجرة، بی تا.